



روادیان

(فرمانروایان آذربایجان)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

حسن جافی

(دکتر در فرهنگ و تمدن اسلامی)



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي مرکز

روادیان

فرمانروایان آذربایجان

خطه آذربایجان در حفظ و حراست ایرانزمین از گزند دشمنان همواره مقام بارزی داشته است و در تمام نقاط این سرزمین فرزندان رشید این خاک و بوم به هنگام ضرورت بپا خاسته از ایران دفاع کرده اند. از جمله هنگامیکه ایران عرصه تاخت و تاز بیگانگان بود در آذربایجان طایفه ای بنام روادى قیام نمودند و علم مقاومت و مخالفت در برابر دشمنان این سرزمین برافراشتند. قبل از بحث در مورد منشأ و چگونگی تأسیس فرمانروائی روادیان بجا خواهد بود که مرور مختصری در تاریخ آذربایجان قبل از اسلام تا ظهور روادیان داشته باشیم .

آذربایجان بخشی از ماد قدیم است و تاریخ قدیم آذربایجان چندان روشن نیست ، چیزیکه نژدهمه مورخین مسلم است آنستکه آذربایجان در زمان داریوش یکی از ساتراپهای مهم بشمار میرفته و بعد از وفات اسکندر انرا پات فرماندار این ناحیه آذربایجان را مستقل ساخته است اما بعد از مدتی بتصرف پادشاهان اشکانی

درآمده و اردشیر فرزند بابک بر آن استیلا یافته و از چنگال ملوک الطوائفی درآورده است. پایتخت قدیم آذربایجان شهر قدیمی «گنجک» بوده است که عربها آنرا «کزنا» یا «کزنه» یا «جنزه» یا «جنزق» مینامیدند. یاقوت حموی درباره آن میگوید: جنزه بزرگترین شهر است که در منطقه اران میان شیروان و آذربایجان قرار دارد و توده مردم آنرا «گنجه» میگویند و میان جنزه و برذعه هشت فرسخ است^۱

آذربایجان در عهد خلافت عمر (سال ۲۰ یا ۲۲ هـ)^۲ پس از جنگهای سختی بتصرف نیروهای اسلام بفرماندهی مغیره بن شعبه و حذیفه بن الیمان درآمد. مرزبان آذربایجان که قرارگاهش در اردبیل بود سرانجام بر سر هشتصد هزار درم با حذیفه بن الیمان صلح کرد اما همینکه عمر خلیفه دوم حذیفه را از آذربایجان فرا خواند و عتبه بن فرقد به جانشینی او منصوب نمود بیشتر مردم سریشورش برداشتند^۳ و عتبه بن فرقد بسرکوبی آنان پرداخت و آنان را مطیع ساخت.

عثمان هنگامی که بخلافت رسید عتبه را از فرمانروایی آذربایجان معزول کرد و این هم فرصتی بود تا مردم آذربایجان دوباره سریشورش بردارند اما ولید بن عقبه که از جانب عثمان به فرمانروایی آذربایجان منصوب شده بود برشورشیان غلبه کرد و پس از دریافت غنائم بسیار با آنان از در صلح درآمد. عثمان پس از مدتی فرمانروایی آذربایجان را به اشعث بن

۱- معجم البلدان: ج ۲، بیروت ۱۹۵۶، ص ۱۷۱.

۲- ابن واضح یعقوبی میگوید: آذربایجان در سال ۲۲ هجری فتح شد و مغیره بن شعبه آن را فتح کرد. رجوع شود به البلدان ترجمه فارسی ص ۴۷.

۳- فتوح البلدان، البلاذری، ترجمه آذرتاش آذرنوش ص ۱۶۳-۱۷۰ و دو قرن سکوت - دکتر زرین کوب ص ۷۶.

قیس کندی واگذار نمود .

پس از عثمان علی بن ابی طالب نیز اشعث را در شغل خود ابقا کرد. اشعث هنگامی که به آذربایجان محل فرمانروایی خود رسید دید که اکثر مردم اسلام آورده اند لذا گروهی از تازیان اهل عطاء و دیوان را در اردبیل مسکن داد .

آذربایجان در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس چندان اهمیتی نداشت.^۵ ولی قیام خرم دینان بسال ۱۶۲ هجری و جنگهای خونین بابک خرم دین علیه حکومت عباسیان . باردیگر نام آذربایجان را بر سر زبانها انداخت . ناگفته نماند که شورش خرم دینان بعد از قتل بابک تا سال ۳۰۰ هجری همچنان جسته و گریخته ادامه داشته است.^۶ در قرن دوم برای نخستین بار بانام روادیان آشنا میشویم. یعقوبی میگوید: «در زمان خلافت ابو جعفر منصور یزید بن حاتم والی آذربایجان مثنی پدر رواد را بناد دیگری منیان از بصره به آذربایجان آورد.^۷

بلاذری و یاقوت حموی در این باره میگویند : تجدید بنای تبریز و آباد ساختن آن از کارهای خانواده رواد ازادی مخصوصا پسران او و جناء و محمد و یحیی می باشد که باروئی بدور شهر کشیدند و بنیادهایی نهادند و مردم در آنجا فرو آمدند.^۸

۴- البلاذری ، ترجمه فارسی ، ص ۱۶۷ .

۵- دائره المعارف اسلامیه «ایران» عبدالعزیز صاحب جواهر تهران ۱۳۳۲

ص ۳۲-۳۳ .

۶- رك : بابك خرم دين دلاور آذربایجان سعید نفیسی ص ۱۷-۲۱ .

۷- تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۴۴۶ .

۸- فتوح البلدان ، ترجمه فارسی ، ص ۱۶۹ معجم البلدان ج ۱ ص ۸۲۲ ،

همچنین رك : طبقات سلاطین اسلام : استانلی لین پول : ترجمه عباس اقبال ص ۱۱۴ تهران ۱۳۱۲ هجری شمسی .

جغرافیدان معروف ایرانی «ابن خردادبه» در سال ۲۳۲ هجری دولت محمد روادى را در تبریز پایرجا دیده است^۹.

واقعیت آنستکه فقدان اطلاعات کافی ومستند درباره اصل وتبار دودمان روادى وتاریخ این دودمان باعث اختلاف نظر در میان مورخین گردیده است.

برخی روادیان را از نژاد تسازی میدانند^{۱۰} و برخی آنان را از نژادکرد میپندارند^{۱۱} وعدهای معتقدند که اصلا از نژاد عرب و از قبيله یحیی آزد بوده اند و در حدود قرن چهارم هجری (دهم میلادی) بکلی کرد شده اند، در مورد ریشه نژادى روادیان مرحوم کسروی میگوید: «در آذربایجان و این نواحی دو خاندان بزرگ به نام روادى معروف بوده اند: یکی خاندان روادازدی که نژاد تازی داشته و دیگری خاندان محمد بن شداد که حکمرانان آران بوده و بشدادیان معروف بوده اند و چون نژادکردی داشته و از تیره معروف روادى بودند^{۱۲} روادیان نیز خوانده میشدند.^{۱۳}

با اینکه مرحوم کسروی تلاش پیگیری جهت کشف تبار و نژاد دودمان روادى بعمل آورده است ولی در حقیقت باموشکافی

۹- مسالك الممالك ، ۱۱۹ .

۱۰- شهریاران گمنام ، احمد کسروی ص ۲ همچنین تاریخ تبریز : مینورسکی ، ترجمه عبدالعلی کارنگ ، ۱۰-۱۱ .

۱۱- تاریخ الاول والامارات الكردية فی العهد الاسلامی ، محمد امین زکی ، ترجمه محمدعلی عنونی ، قاهره ۱۹۴۵ ص ۲۹ همچنین رك: الدولة الدستورية فی كردستان الوسطی : عبدالرقيب يوسف ، بغداد، ۱۹۷۳ ص ۲ و کتاب تاریخ کوردستان موکریان حسین حزنى موکریانی ص ۱۴۸ .

۱۲- ایل بزرگی از کردان که وهذانی خوانده میشدند صلاح الدین ایوبی سردار معروف کرد منتسب به این طائفه میباشد رك: به کتاب حياة صلاح الدین الايوبی : دكتور احمد بیللی ، ص ۳۵ .

۱۳- شهریاران گمنام ص ۲۲ .

که داشته نتوانسته تاریخ و سرگذشت این دودمان را روشن سازد و حلقه‌های گم شده تاریخ آنان را بیابد بلکه با جدا کردن دودمان سالاری و روادی از همدیگر گره را سردرگمتر و پیچیده‌تر کرده است و خود نیز از شناخت واقعی شخصیت‌های این دودمان که نام یکسان داشته‌اند عاجز مانده است .

باید دانست که کسروی هیچگونه اطلاع در مورد روادیان از سال ۲۳۵ هجری تا سال ۳۴۴ هجری که ابن‌حوقل از ابوالهیجا خداوند آهرو رزقان نام می‌برد بدست نمی‌دهد و تاریخ روادیان در این فاصله زمانی تاریک و مبهم مانده است خود او در این زمینه میگوید : « در این صد و هشت سال نمیتوان دانست که سرگذشت این خانواده چه بوده است جز اینکه در سال ۳۴۴ هجری ابوالهیجا بازمانده روادیان در تاریخ نمایان می‌شود که تنها خداوند آهرو رزقان است ، و تبریز آن بوم دیرین نیاکانی ما در دست او نیست و نتواند دانست که کجا و چگونه این شهر از دست آن خاندان گرفته شده است .^{۱۴}

چنانکه ملاحظه شد مرحوم کسروی بدون هیچ سند تاریخی ابوالهیجا را بازمانده روادیان ازدی می‌داند و در این مورد حتی علت حدس او را هم نمی‌توان دریافت جز شباهت اسمی در حالی که با همین شباهت اسمی میتوان او را هم از روادیان کرد دانست .

مرحوم کسروی چون هویت ابوالهیجا را بروشنی نمیداند حسین روادی را که نامش در کتاب ابن‌مسکویه آمده است با حدس و قرینه همان ابوالهیجا میداند و از روی عرف نامگذاری برای او نسب تراشی میکند در حالیکه میتوان گفت که این دو شخص

۱۴- شهریاران گمنام ، کسروی ص ۲۷-۲۸ .

یکی نبوده بلکه دوفرد از روادیان کرد که به سالاری نیز معروف بوده‌اند می‌باشند .

در اینجا باید گفت که مرحوم کسروی فرمانروایان روادی کرد را همان شدادیان می‌داند و چون ارتباطی در بین روادیان سال ۳۴۴ یعنی ابوالهیجا و حسین روادی و غیره باشدادیان نمی‌بیند میکوشد تا بساحدس و گمان و دلایل ضعیف آنان را نواده روادزدی معرفی کند اما اولاً هیچ دلیل تاریخی برای روادی‌نامیده شدن شدادیان ارائه نمی‌دهد و ثانیاً با توجه به اینکه شدادیان در قرن چهارم حکمرانی داشته‌اند^{۱۵} سندی در دست نیست که نشان دهد در يك زمان دو خاندان بنام روادی فرمان روایی کرده‌اند .

همچنین مرحوم کسروی ضمن بحث درباره حمله غزان به آذربایجان و هسودان بن مملان را از أعقاب ابوالهیجاروادی ازدی می‌داند در حالیکه بیشتر خاورشناسان این و هسودان را که در دفع حمله غزان شرکت داشته است یکی از فرمانروایان نیرومند سالاریان که بعقیده ما همان روادیان کرد هستند بحساب می‌آورند که با همکاری خواهرزاده‌اش ابوالهیجا پسر (ریب‌الدوله) رهبر کردان هذبانی در منطقه آذربایجان و کردستان عده‌زیادی از غزان را نابود ساخته است .^{۱۶}

مرحوم کسروی اصرار دارد که تعدادی از فرمانروایان روادی‌کرد از جمله و هسودان بن مملان را عرب و از روادیان ازدی معرفی کند اما مهمترین دلیل او قصیده قطران و یا قواعد دستور زبان تازی است و روشن است که هیچ محقق و مورخی نمی‌تواند

۱۵- سلسه‌های اسلامی - کلیفورد ادمنند بوسور ترجمه بدره‌ای ص ۱۴۵ .

۱۶- ابن‌اثیر - الکامل - ج ۹ ط بیروت ص ۳۸۱ تا ۳۸۳ .

تحقیق و نظریه تاریخی خود را بر اشعار خوشامدگویانه آن زمان و یا دستور زبان استوار سازد بعلاوه قطران در همان قصیده مورد استناد مرحوم کسروی مادر و هسودان را عجمی میخواند.^{۱۷}

گویا چون ابن اثیر در یکجا و هسودان را روادی از دی نامیده مرحوم کسروی از کرد بودن او و خاندانش بشک افتاده و کوشیده تا با دلیل تراشی عقاید و نظریات تمام مؤرخین اسلامی و باختری را رد کرده و درست بودن نوشته ابن اثیر را ثابت نماید و نشان دهد که آوردن کلمه از دی پس از کلمه روادی یک حقیقت تاریخی یا علمی می باشد.^{۱۸} در حالی که اگر ما مانند مرحوم کسروی بدون قید و شرط نوشته های مورخین عرب و اسلامی را بپذیریم باید تمام کردها را نیز از نژاد عرب بدانیم و در این صورت موضوع منتفی میگردد زیرا چنانکه میدانیم تعدادی از مورخین اسلامی و عرب از قبیل مسعودی و ابن خلکان و زبیدی و غیره کردها را از نژاد عرب و یا حتی از نژاد جنی معرفی می کنند.^{۱۹} ولی همه میدانند که بطلان روایات آنان مانند روز روشن است.

اکنون به اصل موضوع برگردیم: در مورد کرد بودن روادیان ابن اثیر ضمن بحث درباره نسب صلاح الدین ایوبی چنین می گوید: صلاح الدین و برادرش نجم الدین پسران شاذی و از اهالی دوین می باشند و نسبشان بکردهای روادی بر می گردد که شریفترین کردها می باشند.^{۲۰}

۱۷- شهریاران گمنام کسروی ص ۵۶ .

۱۸- مقدمه شهریاران گمنام ص ب .

۱۹- التنبيه والاشراف ص ۸۲ و ۸۴ و مروج الذهب ج ۲ ص ۹۹ تا ۱۰۱ و نیز وفيات الاعیان ج ۴ ص ۴۳۹ ، تاج العروس کلمه کرد .

۲۰- الکامل ج ۱۱ ص ۲۴۱ ط بیروت و پاورقی مجله المجمع العلمی الکردی شماره ۱ سال ۱۹۷۳ ص ۵۶۲ .

دکتر احمد بیلی نیز در این باره چنین می گوید : صلاح الدین آیوبی بنیانگذار دودمان آیوبیان در مصر و شام از طایفه روادی است که تیره‌ی از کردهای هذبانی می‌باشند.^{۲۱} و مرحوم حسین حزن‌ی مورخ مشهور کردهم در باره هذبانیها چنین نگاشته است: این طایفه در قرن سوم بنام هذبانی و در قرن چهارم به نام روادی در آذربایجان فرمانروایی کرده‌اند و در قرن چهارم و پنجم در هولیر عراق نیز حکومت داشته‌اند.^{۲۲}

در مورد وجود هذبانیها در «هولیر عراق» در دایرةالمعارف اسلامی چنین آمده است : «کردهای هذبانی بویژه حکمیه قرن‌ها در آرییل و اطراف آن سکونت داشته‌اند این مطلب گواه بر صحت نوشته‌های مرحوم حسینی حزن‌ی می‌باشد .

بنابه آنچه ذکر شد و نیز به نظر محققین خاورشناس ، تقسیم دودمان روادیان قرن چهارم به دو خاندان عرب و کرد مبنای استوار و دلیل قانع‌کننده تاریخی ندارد بلکه برعکس وحدت خاندان روادیان آن زمان موجه‌تر بنظر میرسد و آمیختگی تاریخ روادیان و سالاریان که به کنگریان و مسافریان نیز معروف بوده‌اند ،^{۲۳} این نظریه را بیشتر تقویت می‌کنند .

در مورد سرآغاز و تأسیس فرمانروایی روادزدی و فرزندانش اطلاعات کافی در دست نیست چنانکه گفتیم در سال ۲۳۲ هجری جغرافیدان معروف ایرانی ابن خردادبه حکومت محمد روادی را در تبریز پایرجا یافته است و بلاذری هم آبادی و عمران تبریز را

۲۱- حیاة صلاح الدین الايوبی الدكتور احمد بیلی ص ۳۵ .

۲۲- تاریخ کردستان موکریان - حسین حزن‌ی مکریانی ص ۱۵۲ .

۲۳- دایرةالمعارف الاسلامیة ، ج ۳ ص ۴۷۴ .

از اقدامات روادزدی و پسرانش میداند اما پس از این خبر یعقوبی که میگوید در سال ۲۳۵ یحیی روادی بهمراه (ابن بعیث) به بغداد برده شده است^{۲۴} دیگر اطلاعی از اعقاب روادزدی در دسترس نیست .

در سال ۲۸۰ قلمرو فرزندان روادرا در تصرف ابوالساج محمد افشین بن دیوداد می‌یابیم که اخلاف او تا سال ۳۱۷ همچنان منطقه آذربایجان را در دست داشته‌اند . آنگاه نفوذ و اقتدارشان روپروال نهاده و هربخشی از متصرفاتشان بدست یکی از قدرتمندان محلی افتاده است^{۲۵} که معروفتر آنان امیر مظفر دیلمی می‌باشد .

در واقع از سال ۲۳۵ تا سال ۳۴۴ نامی از روادیان در تواریخ برده نمیشود و بعید نیست که روادیان ازدی در اواسط قرن سوم هجری از صحنه تاریخ کنار رفته و منقرض شده باشند و آنان که از سال ۳۴۴ بنام روادی در صحنه تاریخ ظاهر شده‌اند همان روادیان کرد باشند که بسالاریان و مسافریان و کنگریان نیز معروف بوده‌اند .

درهم آمیختگی تاریخ و اسامی سرداران روادی و سالاری خاورشناسان را برآن داشته که به یکی بودن این دو خاندان نظر بدهند^{۲۶} مینورسکی می‌گوید مسافریان (سالاریان) و روادیان از يك خاندانند^{۲۷} و مالکیرویوستی و زامباورنیز این نظریه را تأیید

۲۴- تاریخ یعقوبی ج ۲ ط بیروت ص ۴۸۷ .

۲۵- تاریخ الدول والامارات الكردية - امین زکی ص ۲۹ طبعه قاهره .

۲۶- نگاه کنید به پاورقی کتاب سلسله‌های اسلامی ص ۱۴۴ .

۲۷- تاریخ تبریز، مینورسکی ترجمه عبدالعلی کارنگ ص ۹ تا ۱۲ .

می‌کنند.^{۲۸} با تحقیقاتی که نگارنده در منابع تاریخی کرده است چنین بنظر میرسد که حق با خاورشناسان باشد زیرا نام و نسب سرداران سالاری و روادای و متصرفات آنها در بیشتر منابع تاریخی برهم منطبق است.

باظهور مرزبان بنمملان فرمانروای مقتدر روادای (سالاری) تاریخ روادیان روشنتر میگردد و منابع تاریخی شرح زدو خورد این سردار را بادیسم کرد^{۲۹} جهت استیلا بر منطقه آذربایجان بتفصیل نگاهشته‌اند.

ناگفته نماند که دیسم یکی از سرداران معروف یوسف بن ابن‌الساج بوده و از طرف او فرمانروایی آذربایجان راداشته‌است. مرزبان برای اینکه آذربایجان را از چنگ دیسم بیرون آورد و بر سراسر آن استیلا یابد سالهای متمادی بادیسم به جنگ و ستیز پرداخت.

دروهله اول دیسم به یاری و شمشگیرزیاری بر رقیب خود تسلط یافت و سپس بامر زبان از درسازش درآمد اما چون سرانجام رکن-الدوله دیلمی بامر زبان خویشاوندی خانوادگی برقرار ساخت و بیاری او برخاست دیسم بیمناک شد چون بتنهایی تاب مقاومت در خود نمیدید بیفداد نزد معزالدوله دیلمی رفت برای دست یافتن

۲۸- شهبازان گننام- کسروی ص ۳-۵ و نیز پاورقی تاریخ‌الدول والامارات الكردية - ص ۲۹.

۲۹- ابوسالم دیسم بن ابراهیم کرد با پدر از هواداران هارون‌الشاری یکی از خوارج بودند. ابراهیم پس از کشته شدن‌الشاری در ۲۸۳ به آذربایجان گریخته و با یکی از زعمای کرد پیوند خویشاوندی برقرار ساخته است که نتیجه این خویشاوندی (ازواج) دیسم می‌باشد که یکی از سرداران یوسف بن‌الساج گردید. دیسم پس از وفات یوسف بر تمام آذربایجان دست یافته است. در این باره به- کتاب تاریخ‌الدول والامارات الكردية «تألیف امین‌زکی» ص ۶۸ رجوع شود.

بر آذربایجان و از میان برداشتن مرزبان لشکری از سیف الدوله حمدانی حاکم حلب گرفت ولی در آذربایجان مغلوب مرزبان شد و به ارمنستان گریخت اما آرامنه او را دستگیر کرده به مرزبان تسلیم نمودند و مرزبان هم او را کور کرد. دیسم چندی در زندان بود تا در سال ۳۶۶ هجری بعد از وفات مرزبان توسط پسرش جستان بقتل رسید.^{۲۰}

مرزبان در دفاع از حدود و ثغور آذربایجان رشادت بینظیری از خود نشان داده است مخصوصاً بسال ۳۳۲ هجری در برابر تهاجم روسها بسرزمین آذربایجان سرسختانه مقاومت نمود و بعد از جنگ و زد و خورد شدیدی روسها را وادار بعقب نشینی کرد و آنها را چنان شکست داد که دیگر به فکر یورش و حمله به ایران نیفتادند.

مرزبان حمله عربان موصل برهبری ابو عبدالله حمدانی را که به همدستی جعفر شکویه رئیس ایل هدبانی صورت گرفت در هم شکست و وادارشان بعقب نشینی نمود بدین ترتیب نفوذ او بر تمام آذربایجان توسعه یافت.^{۲۱}

مطلب دیگری که از عهد مرزبان قابل ذکر است قیام او علیه رکن الدوله دیلمی است علت اختلاف و نزاع این دو کوشش مرزبان برای دست یافتن برری بود همینکه مرزبان خود را آماده حمله به ری نمود رکن الدوله برای دفع او از برادرانش عماد الدوله و معز الدوله کمک و یاری خواست.

عماد الدوله لشکری مرکب از ۱۰۰۰ سوار بفرماندهی باش

۳۰- تاریخ الدول والامارات الکردیه (امین زکی) ص ۴۱ همچنین کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۱۸۱.

۳۱- رکن: گهلی کورد: صالح قه فتان، ص ۱۸۷ بغداد سال ۱۶۶۹ همچنین تاریخ الدول والامارات الکردیه ص ۳۲.

حاجب و معزالدوله نیرویی بهمان عدد بفرماندهی سبکتکین بیاری وی فرستادند ناگفته نماند لشکریان فراوانی بر هبری محمد بن الرزاق نیز به لشکریان رکنالدوله پیوستند سرانجام جنگ شدیدی در بین طرفین رخ داد که منجر بشکست سخت لشکریان مرزبان گردید و خود او نیز با تعدادی از یارانش به اسارت لشکریان رکنالدوله درآمد .

رکنالدوله ، مرزبان را بدست وزیرش ابوالفضل بن عمید سپرد که او را در قلعه (سمیرم) زندانی نمود ، مرزبان مدت زیادی در زندان ماند ولی سرانجام با تدبیر مادرش (خراسویه) توانست بیاری یاران وفادارش زندانبانان را بقتل رساند و فرار کند ، مرزبان پس از رهائی از زندان نامه هایی حاکی از آزادی خود و نقشه هایی که می خواهد اجرا کند به مادر و برادرش نوشت و سپس به سوی آذربایجان رهسپار شد .^{۳۲}

مرزبان بعد از مراجعت به آذربایجان اجل مهلتش نداد و بسال ۳۴۵ هجری بر اثر مرض سختی درگذشت و حکومت روادیان را ببرادرش وهسودان وا گذاشت ولی فرماندهان لشکر بدلیل اینکه مرزبان ولایت عمده را نخست بپسرش جستان و بعد از او بترتیب به پسران دیگرش ابراهیم و ناصر واگذار نموده است از اطاعت او سر باز زدند .^{۳۳}

در نتیجه اختلاف شدیدی میان وهسودان و برادرزاده هایش بروز کرد ، به تحریک وهسودان در میان پسران مرزبان نیز نزاع و اختلاف افتاد مخصوصاً جستان و ناصر جهت بدست آوردن حکومت

۳۲- به نقل از تاریخ الدول والامارات الكردية ، تجارب الامم ، مسکویه ج ۲

۳۳- میثروی گه لی کورد - صالح قفتان ، چاپ بغداد ص ۱۹۱ - ۱۹۰ .

روادیان باهم وارد جنگ و جدال شدیدی شدند ، که منجر بپرواز هرج و مرج در قلمرو حکومت روادیان گردید .

بالاخره دو برادر آشتی کرده و به نزد وهسودان رفته و تقاضای رسیدگی بأمور مملکت کردند اما وهسودان هردو را زندانی نمود و حکومتش را در سراسر منطقه آذربایجان توسعه بخشید و سپس وهسودان پسر خود اسماعیل را بجانشینی برگزید .^{۲۴}

ولی ابراهیم پسرشایسته مرزبان که در آنزمان در ارمنستان بسر می برد چون از سرنوشت برادرانش اطلاع یافت برآشفت و علیه عم و پسر عم خود اسماعیل قیام کرد و برای از میان برداشتن آنان سپاه عظیمی گردآوری کرد .

(در کتابخانه مدرسه نخبیه کمر)

بمجرد آنکه وهسودان از لشکرکشی ابراهیم مطلع شد جستان و ناصر و مادر آنان را که نزد وی زندانی بودند بقتل رساند ،^{۲۵} و سپاهی بزرگ بفرماندهی (جستان بن شرمزن) جهت دفع ابراهیم فرستاد (۳۴۹ هـ) .

ابراهیم در برابر لشکریان جستان تاب مقاومت نیاورد و بار دیگر به ارمنستان پناه برد و جستان بن شرمزن پرمراغه مرکز فرمانروایی سابق ابراهیم تسلط یافت و ارومیه را (رضائیه) نیز تسخیر نمود^{۲۶}

ولی این شکست ابراهیم را مأیوس نکرد و بکوشش پیگیری جهت آماده کردن لشکر مجهزی برای بازیافتن آذربایجان کمر همت بست و برای عملی ساختن تصمیم خویش مصلحت را در توافق باجستان بن شرمزن دید این دو درخفا باهم توافق کردند

۳۴- تاریخ الدول والامارات الکرديه ص ۴۲ .

۳۵- همان کتاب . ص ۴۳ .

۳۶- الکامل : ابن الاثیر، الجزء ۸ ص ۹ .

که وهسودان و اسماعیل را از میان بردارند . در این هنگام اسماعیل زندگانی را بدرود گفت و جریان امور بنفع ابراهیم خاتمه پذیرفت .

وهسودان هم یارای مقاومت درخودندید و به دیلمیان پناهنده شد و کلیه منطقه آذربایجان تحت تسلط ابراهیم درآمد و اموال و مستملکات وهسودان عموی خود را مصادره کرد .

وهسودان از دیلمیان یاری خواست و بالشکری از دیالمه قلعه طارم را تسخیر نمود و لشکر دیگری را بفرماندهی یکی از یاران وفادارش بنام (ابن میشکی) به مقابله ابراهیم فرستاد که نتیجه این لشکرکشی بنفع وهسودان خاتمه یافت . ابراهیم از میدان جنگ بگریخت و به رکنالدوله دیلمی شوهر خواهر خویش پناه برد و سرانجام بیاری و معاضدت رکنالدوله دیلمی باردیگر آذربایجان بتسلط ابراهیم درآمد ولی متأسفانه اطلاعات زیادی در مورد پایان فرمانروایی ابراهیم در دست نیست ، وچنان پیداست که ابراهیم تا سال ۳۸۰ هجری در آذربایجان حکمرانی کرده و بعد از او فرزندش راویدی و پس از وی پسر دیگش کلاس فرمانروایی خاندان روادیان را عهده دار شده است سرانجام در سال ۴۱۵ حکومت روادیان بدست توانای وهسودان ابن کلاس^{۳۷} به ارمنستان و گرجستان و مناطق مسیحی نشین و متصرفات رومیان رسید.^{۳۸}

۳۷- مرحوم امین زکی تنها مورخ است که وهسودان پسر کلاس قلمه اد کرده در حالیکه بیشتر مورخین و اهل سوزان بن ملان ذکر کرده اند ناگفته نماند مولف کتاب منجم العمران پدر وهسودان راغلاک و غلان ، ذکر کرده است . راک : به- دائره المعارف الاسلامیه ج ۴ ص ۵۸۴ منجم العمران الجزء التاسع ، قاهره ، ۱۹۰۷ ص ۱۸۹ الکامل ابن الاثیر ، حوادث سنه ۴۲۰ همچنین نک : تاریخ الدول الامارات الكردية ، ص ۴۵ .

۳۸- شهریاران گمنام ، ص ۴۱

یکی از رویدادهای مهم زمان امیر و هسودان که سابقاً به آن اشاره کردیم آمدن ترکان غز به ایران است که دسته‌هایی از ایشان هم به آذربایجان آمده‌اند. این حادثه نه تنها از نظر تاریخ آذربایجان بلکه از نظر تاریخ تمام ایران نیز بسیار مهم است .

زیرا هجوم غزها به ایران از بلاهای عظیمی بشمار میرود که به ایران وارد شده و شعله آن دامنگیر فرمانروایان کردروادی نیز شده است .

در سال ۴۱۷ دسته‌ای از مهاجمین غز از جانب خراسان روبه ری نهاد و رؤسای آنها کوکتاش و بوقا و قزل یغمر و ناصغلی شهرهای سرراه خود را بباد غارت داده از دامغان و سمنان گذشته بنواحی ری در آمدند ، تاش فراش حاجب سلطان مسعود غزنوی که در آنوقت فرمانفرمای گرگان و طبرستان بود و با سه هزار سوار و فیلان جنگی بجهنگ آنان شتافت ، غزان زنان و اموال خود راها کرده پراکنده شدند ولی سرانجام جنگی که رخ داد نخست ، تاش فراش که برپیلی نشست بود غلبه کرد ولی اتفاقاً یکی از رؤسای کرده که همراه تاش فراش بود و برای حفظ کشور از تطاول غزان می‌جنگید بدست خصم گرفتار شد در نتیجه غزها غلبه نموده تاش فراش را قطعه قطعه کردند .^{۳۹}

دسته دیگر از غزان به آذربایجان رفته و هسودان آنان را پذیرفت بدان امید که علیه دشمنان بسیار خود از قبیل ارمنیان و گرجیان و برخی از فرمانروایان مسلمان مانند شدادیان و دیگران از آنان استفاده کند .^{۴۰}

۳۹- الکامل ، ابن‌الثیر، حوادث سنه ۴۲۰

40— The Cambridge History of Iran, the Saljuq and Mongol periods vol. 5. London — 1968. P. 32 .

ابن اثیر در مورد وی می گوید : « وهسودان پادختری از غزان ازدواج کرد تا بدین ترتیب از حمایت آنان برخوردار بوده و در عین حال از شرشان خلاص شود ، ولی آرزوی او برآورده نشده و غزان همچنانکه در ارمنستان و دیگر جاها به یغما و تاراج می پرداختند ، در آذربایجان نیز همان رفتار را در پیش گرفتند و بحران تاخته از مردم آنجا و از کردان هذبانی که در روستاها بودند کشتار زیادی کردند و مسجد آن شهر را نیز آتش زدند .^{۴۱} طوایف کرد در صدد انتقام برآمدند . من جمله دوتن از مشاهیر کرد ابوالهیجان ربیب الدوله و وهسودان صاحب آذربایجان ترك خصومت دیرین خود را کرده باهم یار شدند و همه اهل آذربایجان پیرو آنان شده بغزان حمله بردند . غزان فرار کردند بوقابه نزد رفقای خود درری بازگشت و منصور و کوکتاش هم بهمدان رفتند . گروهی از غزها بارمنستان تاخته پس از غارت آنجا با رومیه بازگشتند و با افراد ساکن آنجا جنگهای سخت کردند و گروهی از طرفین کشته شدند.^{۴۲}

در سال ۴۳۲ ه و هسودان رؤسای غزان را بشهر تبریز دعوت کرد و بزرگان آنان را در موقع صرف طعام بهلاکت رسانید . باقی غزان گریختند از ارومیه به حکاریه واقع در شمال غرب دریاچه وان و موصل روی آوردند و عشایر کرد را غارت نموده خرابی بسیار وارد آوردند . کردها شکست یافتند و بکوهها فرار

۴۱- الکامل : ابن الاثیر، ج ۹ ص ۲۸۲

۴۲- کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او ، ص ۱۹۰ .

کردند و غزان بر اموال و زنان و کودکان آنان دست یافته در تعقیب آنان روانه کوهها شدند کردان برگشته بآنان حمله کردند و غزان را به سختی شکست دادند و هزار و پانصدتن از آنان را بهلاکت رسانیدند و گروهی را که برخی از آنان از امیران و بزرگان بودند دستگیر ساختند.^{۴۳}

با ظهور سلجوقیان دولت روادیان رو به افول نهاد زیر اطرغرل بیك و برادرانش در صدد الحاق آذربایجان بقلمرو حکومت خویش برآمدند آنچه آشکار است این است که : طغرل بیك بدون جنگ و پیکار به آذربایجان آمده و هسودان فرمانبرداری طغرل را پذیرفته است و در سال ۶۶۴ هجری خطبه را بنام او خوانده و هدایایی برای او فرستاد و پسرش را بگروگان باو سپرده است.^{۴۴} تا آنجا که اطلاع داریم و هسودان سه پسر داشته است ، امیر نصرمملان ، ابوالهیجامنوچهر و ابوالقاسم عبدالله .

ابن اثیر گوید : در سال ۴۵۰ هجری طغرل بیك مملان را بجای پدرش و هسودان حکمران آذربایجان ساخت ولی آگاهی در باره مدت فرمانروایی و سرگذشت او در دست نیست و همچنان سرگذشت منوچهر و ابوالقاسم نیز در تواریخ اسلامی تاریک است . در مدت فرمانروایی سلجوقیان و غلبه آنان بر آذربایجان تا ظهور امیر احمد یل که امارتی را در مراغه تأسیس نموده است ، مورخین

۴۳- الکامل، ابن اثیر، حوادث سنه ۴۹۰ کتاب تاریخ تبریز

۴۴- سلسله های اسلامی، ص ۱۴۴، همچنین رك : به دائره المعارف الاسلامیه

ایران : عبدالعزیز صاحب جواهر، ص ۲۴ تاریخ تبریز، مینورسکی ، ص ۱۲.

اندک اطلاعی در مورد روادیان بدست نمیدهند .
ولی با بروز احمدیل تاریخ روادیان باردیگر مورد بحث مورخین قرار میگیرد زیرا ابن الاثیر : در سال ۵۰۱ از امیر احمدیل^{۴۵} نیای احمدیلیان نام میبرد و او را صاحب مراغه میخواند . سرگذشت او و چند تن از بازماندگانش را ابن الاثیر و دیگران نیز نگاشته اند .

ابن الاثیر نام احمدیل را در یکجا چنین ذکر می کند: «احمدیل پسر ابراهیم پسر وهسودان روادی کردی^{۴۶} چنین بنظر می رسد که احمدیل با سلجوقیان همدست بوده است . زیرا هنگام لشکرکشی سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی بشام احمدیل همراه او بوده است .^{۴۷}
احمدیل از شخصیت های برجسته سلسله روادی بشمار میرود مردی شجاع و نیک طبع و عالی همت بوده است . این سردار لشکر نیرومندی مرکب از (۵۰۰۰) سوار و بودجه سالانه بمقدار (۶۰۰۰۰۰) دینار در اختیار داشته است .^{۴۸}

ابن الاثیر در سال ۵۰۵ رفتن امیران مسلمان را بیاری اتابک طفتکین فرمانروای شام برای جنگ با فرنگیان بیت المقدس نگاشته و احمدیل را از جمله آنان می شمارد . ابن القلانسی نیز

۴۵- برای اطلاع بیشتر در مورد احمدیل و دودمان او به کتاب تاریخ کردستان موکریان تألیف حسین حرنی موکریانی از صفحه ۳۰۸ تا ۳۴۰ مراجعه شود .

۴۶- الکامل ، حوادث سنه ۵۱۰

۴۷- کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی امر ، ص ۱۹۲ .

۴۸- مرآة الزمان ، ابن الجوزی الجزء الثالث ص ۳۲

این داستان را در سال ۵۰۴ چنین آورده : «احمدیل بیشتر از دیگران سپاه داشت. در این سفر یکی از امیران، سکمان قطبی ، که پس از اسماعیل پسر یاقوتی و پسر او مودود خداوند تبریز گردیده بود، سخت بیمار شد و امیر احمدیل امید داشت که پس از وی تبریز و دیگر متصرفات او را سلطان بدو خواهد سپرد و این بود باذربایگان بازگشت که این خواهش را از سلطان بنماید ولی نتیجه این بازگشتن را ننوشته اند و معلوم نیست که سلطان تبریز را بدو داد یا به یکی دیگر سپرد .^{۴۹}

احمدیل در سال ۵۱۰ هجری بدست فدائیان اسماعیلی که در آن زمان کارشان بسیار بالا گرفته بود کشته شد .
 شرح چگونگی قتل احمدیل مفصلاً در تاریخ کامل ابن اثیرو تاریخ کردستان موکریان آمده است .
 پس از مرگ احمدیل پسر آق سنقر فرمانروایی یافته است . و از این پس آق سنقر^{۵۰} یکی از مقربان سلطان محمود سلجوقی گشته و نزد او بسیار ارجمند بوده است . سرنوشت آق سنقر مانند پدرش خاتمه یافته است زیرا همچون احمدیل بدست چندتن از باطنیان کشته شده است .^{۵۱}

بعد از آق سنقر حکومت روادیان رو بضعف نهاده و بجز

۴۹- شهریاران گمنام ، ص ۱۱۴ .

۵۰- مرحوم دکتر مصطفی جواد محقق و مورخ معروف عراقی از نایب سلطان محمود دربغداد که بجنگ دیبسن صدقه حکمران حله رفته است بنام آق سنقر برسقی یاد میکند رك: جاوان القبیله الكردية المنسية ، بعداد ۱۹۷۲ . ص ۲۶ .
 ۵۱- تاریخ الدول والامارات الكردية ، ص ۵۱ .

علاءالدین امیرمراغه که در تحکیم مبانی حکومت روادیان در منطقه آذربایجان بسیار کوشیده است سایرین نقش مهمی نداشته‌اند .

در میان فرمانروایان این دودمان نوه علاءالدین که زنی بنام «من هواداد» می‌باشد بشهرت رسید و بسال ۶۱۸ هجری درمراغه حکومت داشته است که آخرین فرمانروای این سلسله بشمار میرود.^{۵۲}

